

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National Characters

شخصیت های ملی

[تصحیح: با طلب پوزش از از خوانندگان مقاله "نایب امین الله خان لوگری" خواهشمندم تا نکات ذیل در آن نوشته تصحیح شود:
۱- در صفحه ۳ مقاله: "شانزدهم ذیقعدہ ۱۳۵۸ قمری (اول جنوری ۱۸۴۲)" به "شانزدهم ذیقعدہ ۱۲۵۸ قمری (اول جنوری ۱۸۴۲)" اصلاح شود.
۲- در صفحه ۶ مقاله "در سال ۱۲۷۴ قمری / ۱۸۵۸ م به عمر ۸۷ سالگی" به "در سال ۱۲۷۴ قمری / ۱۸۵۸ م به عمر ۷۷ سالگی" اصلاح شود.]

کاندیدای اکادمیسین سیستمی

نقش سردار شمس الدین خان در قیام کابل (۱۸۴۱ م)

یکی از شخصیت های مبارز و شجاع افغان در دوران جنگ اول افغان و انگلیس، سردار شمس الدین خان بن سردار امیر محمد خان، برادرزاده امیر دوست محمد خان و داماد نایب امین الله خان لوگری است. او که در جنگ جمرود به مقابل سیکها و شکست دشمن در سال ۱۸۳۷ میلادی همراه با نواب جبار خان و سردار افضل خان و سردار اکبر خان از خود پایمردی و دلیری بی مانندی نشان داده است (۱)، متأسفانه در تاریخ مبارزات کشور آنچنانکه لازم است از او کمتریاد شده است.

سردار شمس الدین خان، مانند سردار سلطان احمد خان تقریباً هم سن و سال سردار اکبر خان بود و یکسان مزه مشکلات و تبعید و دوری از کشور را در هنگام تهاجم انگلیس طی سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۲ میلادی دیده است. سردار شمس الدین خان در قیام نوامبر ۱۸۴۲ بابرادرش، سردار تاج محمد خان نقش شایسته و وطن پرستانه خود را ایفا کرده است. او یک روز قبل از زخمی شدن عبدالله خان اچکزائی و خارج شدنش از صف مبارزه، با دونفر از مجاهدین جانباز، در حالی که ده هزار مجاهد کابلی با شمشیرهای آخته منتظر حمله بر قشون دشمن در میدان شیرپور بودند، بر صف دشمن تاخت و بدون اعتنا به آتش دشمن محشری بر سپاه دشمن برپا نمود. در همین نبرد ابتدا برادرش سردار تاج محمد خان، هدف توپ دشمن قرار گرفت و نقش زمین شد و جان باخت. به دنبال این حادثه، سردار شمس الدین خان بی باکانه بر صفی از دشمن حمله برد و انتقام برادرش را از انگلیس ها گرفت. همراهان دلیر او چون عارف کشمیری و دیگران نیز در پیشتازی و کشتار دشمن کمتر از او شمشیر نزدند و چنانکه حمید کشمیری میگوید: سردار شمس الدین خان مانند شیر به هر سو حمله می برد و با شمشیر و تبر زین سرهای دشمنان را چون برگ به زمین می ریخت. داستان دلیر مردی و شهامت سردار شمس الدین خان را در پیشاپیش جنگجویان کابلی که متشکل از صنعتکاران و تاجران و پیشه وران بودند، حمید کشمیری در اکبرنامه به بهترین شکل ممکن آن به بیان گرفته است که بهتر است از زبان ناظم اکبرنامه آن را بخوانیم:

عمو زاده اکبر نامور
به ده کس به میدان فرس تاخته
برادر به مردی و گردی تمام
در آن سرزمین بود و از شیخ و شاب
به سربازی از فیض صحبت دلیر
به مهمیز کردند گرد و شتاب
به دست یمین تیغ زهر آبدار
چو دیدند آن چند شیرزبان

چو شیرزبان شمس روشن گهر
بیامد زیک گوشه تیغ آخته
که بودش در آن ره یکی تاج نام
دوم نام عارف که خانش خطاب
ولی بود کشمیری آن تند شیر
جهانند اسبان چو دریای آب
سپر ها گرفته به دست یسار
سپاه فرنگی بدانسان دوان

روان توپها را نمودند داغ
در آن تاختن تاج خان جوان
پس و پیش شمس دلاور ندید
به فوج فرنگی خود اندر میان
زدشمن قصاص برادر گرفت
در آن دایره زیر مردان مرد
جهانید شمس دلاور سمند
دمی تیز دستی به شمشیر کرد
دمی برمخالف تبرزین فکند
گهی پیش قبضی به بدخواه خویش
به میدان دوران چنان کارزار
بدین سان بسی مرد شمشیر زن
بسا تن بخت و بسا سر شکست
به هر تن که زد تیغ جاننش بکند
دگر هفت کس نیز مانند شیر
چنان گرم کردند بازار جنگ
به رنگی، به مردی فشردند پای
دلیران کابل هم اندر زمان
دو دریای جوشنده آمیختند
سپاه فرنگ اندران گیر و دار
نه چست و نه سست و نه کند و نه تیز
ولیکن شدندی زیون هر نفس
چو پیلان سرمست و جنگ آزمای
نمودند جنگی که در روزگار
چو این فتح کردم به تیغ زبان
رساندم به سرقصه شمس خان (۲)

بدین سالن کابلیان در تحت رهبری سردار شمس الدین خان و عارف خان کشمیری و دیگران در میدان شیرپورکابل دلیری و شجاعت خود را به طور حیرت برانگیزی به دشمن نشان دادند که سال ها بعد (۱۸۷۴) کاپیتان جورج سنت پاتریک لارنس، یکی از زیردستان مکناتن ویکی از افراد انگشت شماری که جان به سلامت برده بودند در مورد نبردهای شیرپور نوشت: « روشن ساختن خصلت اردویی که یک روز پیش از آن (روز ۱۲ نوامبر ۱۸۴۱)، با ما با چنین موفقیتی نبرد می کرد، برای ما جالب بود و ما در پیوند با این نکته آن را با دقت مطالعه کردیم. با احساس حقارت فراوان دریافتیم که به جای اعضای نیرومند و متعصب قبایل که به دنبال رؤسای خود به نبرد می رفتند، لشکری که پرچم انگلیس را از صحنه نبرد خارج ساخت، عمدتاً از تاجران و صنعتگران کابلی متشکل بود. بدین سان ما حتی احساس رضایت غم انگیزی از درک این نکته را نیز نکردیم که با قبایل جنگجو کشور می جنگیدیم...» (۳)

درپیکار با انگلیسها سردار شمس الدین خان و برادرش سردار تاج محمد خان وظیفه ملی و میهنی خود را به نحو وطن پرستانه انجام دادند، تاج محمد در نبرد شیرپور سرش را فدای ناموس و وطن نمود، و دین خود را در برابر مادر وطن ادا نمودولی سردار شمس الدین خان که از آن معرکه زنده و پیروز برآمده بود، وظیفه اش خاتمه نیافت و هنگامی که سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان وظیفه بدرقه قشون انگلیس را تا جلال اباد به دوش گرفتند، به سردار شمس الدین خان وظیفه سپرده شد تا مبارزین غزنی را که از کابل باروت و جبه خانه و مهمات خواسته بودند، کمک نماید و در صورتی که دشمن آماده خروج از کشور باشند، آنها را از تباهی از دست مجاهدین نجات بدهد.

سردار شمس الدین خان البته قبل از خروج قشون انگلیس از کابل به غزنی رفت و در ماه جنوری ۱۸۴۲، مجاهدین غزنی را در قلع و قمع دشمن رهبری می کرد. پس از ورود سردار شمس الدین خان به غزنی کلنل پالمیر با خزانه و جبه خانه و قشون خود در ۱۶ مارچ ۱۸۴۲ از شهر خارج شد و به طرف کابل حرکت کرد. سردار شمس الدین خان با همراهان خود با دشمن در آویخت و به زودی انگلیسها را شکست داده نابود و عده ای را هم اسیر ساخت و شهر غزنی را متصرف شد.

مولف نوای معارک مینویسد: «چند نفر از فوج مذکور (انگلیس) زنده و اسیر و دستگیر نموده آوردند که از آن کار مزدوری می گرفتند و آنچه که رساله دار و جمادار (خور دضابط) در فوج انگلیس بود، این چنین هوایدا کرده بودند که از

بس غرور و تکبر با کسی هم کلام نمی شدند، بلکه جواب نمی دادند. آنها اسپان غازیان خراسان (افغانستان) را بر سر افتخار خود می کشیدند و جاروب اصطبل می نمودند. (۴)

سردار شمس الدین خان مدت هفت ماه در غزنی در رهبری مجاهدین ملی قرارداد داشت و منتظر ورود قوای انگلیس از کندهار بود. تا آنکه در ماه اگست ۱۸۴۲ میلادی، وزیر اکبرخان پسر عموی خود سردار سلطان احمدخان را به غزنی فرستاد تا با سردار شمس الدین خان و رؤسای مجاهدین غزنی در مورد قرارداد جدید امیر دوست محمدخان و تعهدات انگلیسها، مبنی بر تخلیه افغانستان سخن زده، آنها را متقاعد بسازد که شهر را تخلیه و اسرای انگلیس را کابل منتقل سازد. این قرار عملی شد و سردار شمس الدین خان رؤسای مجاهدین و افراد آنان را به تخلیه شهر و باز گذاشتن راه برای عبور قشون از کندهار قانع ساخت. متعاقباً شهر غزنی تخلیه شد و اسرای انگلیس به کابل اعزام گردیدند و سردار سلطان احمدخان و سردار شمس الدین خان هم به کابل برگشتند. تا این وقت شهر کابل هم از قشون ملی تخلیه شده بود. وزیر اکبرخان اسرای انگلیس لغمان و غزنی را که تعداد شان به سیصد نفر می رسیدند، با هدایت مخفی به بامیان اعزام کرد و صالح محمد خان آنها را در ۳ سپتامبر ۱۸۴۲ در بامیان جابجا نمود. (۵)

بدینگونه این شخصیت شجاع و مبارز جانباز، وظیفه ملی و میهنی خود را در طرد و سرکوبی دشمن مردانه ایفا کرده است. **یادش گرامی باد.**

رویکردها:

- ۱- حمید کشمیری، اکبرنامه، ص ۴۰ بعد تا ص ۶۸
- ۲- همان اثر، ص ۱۰۶، ۱۵۸ - ۱۵۹
- ۳- نفثولاخلین، انتقام در جگدگ، ترجمه علم دانشور، مسکو ۱۹۸۶، ص ۳۸۹ - ۳۹۱، مقایسه شود با خاطرات بریدمن ایرتحت عنوان (په افغانستان کی دیوه زندانی خاطرات) نوشته بریدمن ایر، ترجمه نسیم سلیمی، صص ۹۲-۸۸
- ۴- نوای معارک، ص ۱۶۴
- ۵- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۶۹ - ۵۷۰